

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بررسی تطبیق آیه ۵۴ سوره مائده بر امام زمان (عج) و یاران آن حضرت

نگارنده:

مهدی صفری

چکیده

یکی از آیات مورد استناد در مورد امام زمان و یاران آن حضرت آیه ۵۴ سوره مائده است. خداوند در این آیه پس از هشدار در مورد ارتداد برخی از مؤمنین، بشارت آمدن قومی در آینده با ویژگی های خاص را داده است. در مورد مصداق این قوم و اینکه این عده چه کسانی هستند میان مفسرین اختلاف نظر وجود دارد و دیدگاه های متفاوتی از سوی آنها ارائه شده است. پژوهش حاضر از طریق باز خوانی آرای مفسرین و نقد و بررسی آنها می کوشد که پاسخ مناسبی را به این پرسش ارائه دهد که مراد از این قومی که خداوند وعده آمدنشان را در آینده داده است چه کسانی هستند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و دستاورد آن اثبات این فرضیه است که مراد از قوم در آیه شریفه امام زمان (عج) و یاران حضرت می باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، قوم، امام زمان (عج)، یاران، ویژگی ها

بیان مسئله

خداوند متعال در سوره مائده پس از هشدار در مورد دوستی با یهود و نصارا (در آیات ۵۱ تا ۵۳) در آیه ۵۴ همین سوره در مورد ارتداد برخی از مؤمنین اخطار می دهد و پس از آن، از آمدن قومی با ویژگی هایی خاص، در آینده خبر می دهد. در مورد مصداق این قوم و اینکه این عده چه کسانی هستند میان مفسرین اختلاف نظر وجود دارد و دیدگاه های متفاوتی از سوی آنها ارائه شده است. از این روی ضروری است که با نقد و بررسی این دیدگاه ها، نظریه صحیح را مشخص نماییم.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی از طریق باز خوانی آرای مفسرین و نقد و بررسی آنها می کوشد که پاسخ مناسبی را به این پرسش ارائه دهد که مراد از این قومی که خداوند وعده آمدنشان را در آینده داده است چه کسانی هستند.

شرح واژگان آیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴)

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آئین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که بهر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

واژه شناسی

۱. آمَنُوا: واژه ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَأَمْنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ و ایماناً» است، که اگر متعدی به «با و لام» باشد به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است. (کتاب العین، ج ۸: ۳۸۹؛ لسان العرب، ج ۱۳: ۲۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵). و اما اگر متعدی به ذات خود باشد به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن است و در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا است. از کلمات ابن منظور در «لسان العرب» استفاده می‌شود که ایمان دو استعمال دارد: یکی ضد کفر، و دیگری تصدیق، ضد تکذیب (لسان العرب، واژه، ج ۱۳: ۲۱)

۲. مَنْ يَرْتَدُّ: ارتداد در لغت به معنای بازگشت و رجوع به عقب است. رَدَّه از اسلام (به کسر راء)، به معنی برگشت از اسلام است و اینکه گفته می‌شود فلانی از دینش مرتد گردید؛ یعنی اینکه پس از اسلام، به کفر بازگشت. (لسان العرب، ج ۳: ۱۷۳؛ راغب، ۱۴۱۲ ج ۱: ۳۴۹)

۳. اذلة: جمع کلمه ذلیل است که نقیض عزت می باشد (لسان العرب ، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص: ۲۵۷) و در اینجا کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۸۵)

۴. اعزة: جمع کلمه عزیز است ، جمله «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را بزرگتر از آن می دانند که اعتنایی به عزت کاذب کفار کنند، کفاری که اعتنایی به امر دین ندارند. (همان)

آیه شریفه از آیات مدنی است که در شأن نزول و تفسیر آن میان مفسرین اختلاف وجود دارد که ما در ادامه می پردازیم:

۱. مصداق شناسی واژه «آمنوا»

باتوجه به اینکه واژه «آمنوا» به صورت مطلق بیان شده و به هیچ قیدی هم مقید نشده می توان این گونه نتیجه گرفت که آیه، تمام مؤمنینی را که رابطه دوستانه با دشمنان دارند شامل می شود و به عنوان یک قانون کلی به همه آنها هشدار می دهد که اگر در اثر دوستی با دشمنان خدا از دین خود بیرون روند ، این کار زیانی به خدا و آئین او نمی رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی انگیزد. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۴۱۵)

۲. مصداق شناسی واژه «مرتدین»

براساس فرمایش علامه طباطبایی در مورد اینکه منظور از مرتدین در آیه چه کسانی هستند دو احتمال ذکر کرده وجود دارد:

احتمال اول: مراد مرتد اصلاحی است که به معنای برگشتن از ایمان به کفر است چه ایمان مسبوق به کفر باشد (مرتد ملی) و چه ایمان مسبوق به کفر نباشد. (مرتد فطری) بر اساس این احتمال، آیه مورد بحث، آیه ای مستقل به شمار می آید که گویای این مطلب است که خدای سبحان از ایمان طائفه ای از مؤمنین به خاطر ایمان طائفه ای دیگر بی نیاز شده است.

احتمال دوم: مراد از ارتداد، دوستی با یهود و نصارا است.

برپایه این احتمال آیه، با آیات پیشین مرتبط خواهد بود، زیرا آن آیات در مورد دوستی با یهود و نصارا هشدار داده بود و این آیه نتیجه این دوستی را که ارتداد و برگشتن از

مسیر حق باشد بیان می کند. و در واقع خداوند در مقام بیان این نکته است که دین حق از ایمان چنین اشخاصی که ایمانشان آمیخته با دوستی با دشمنان خداست بی نیاز است. علامه احتمال دوم را می پذیرد و احتمال اول را رد می کند که خلاصه آنچه ایشان در رد این احتمال می فرماید این است: طبق این احتمال غرض آیه این است که از قدرت خدای سبحان بر پرستیده شدنش در زمین خبر دهد و می خواهد بفرماید که خدا می تواند اوضاع را به گونه ای سامان دهد که همواره در زمین پرستش شود، اگر مردم موجود، او را پرستیدند که هیچ و اگر نپرستیدند اقوامی دیگر پدید می آورد که همراه و ملازم دین او باشند و از دین او مرتد نشوند جایگزینشان می کند. در این صورت ذکر اوصاف برای قومی که قرار است جایگزین قوم فعلی شوند، زائد بر اصل غرض است و مسلماً اگر خداوند در آیه آنها را بیان نموده، نکته و غرض زائدی در بین بوده است و آن هشدار در مورد دوستی با یهود و نصارا و پیامد های ناشی از آن است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۸۳-۳۷۹)

۳. مصداق شناسی واژه قوم در جمله (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...)

در مورد اینکه مراد از این قوم چه کسانی هستند میان مفسران (شیعه و اهل سنت) اختلاف نظر وجود دارد که ما در ادامه به آن می پردازیم:

۱. علی (ع) و یارانش

نویسنده مجمع البیان در ذیل می نویسد بعضی گفته اند:

عمار و حذیفه و ابن عباس گویند مقصود علی (ع) و اصحاب اوست که پس از پیامبر با بیعت شکنان جنگ جمل و ستمکاران جنگ صفین و خوارج نهروان جنگیدند. از امام باقر و امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است مؤید اینکه مقصود علی (ع) است، این است که پیامبر علی (ع) را به همان صفتی وصف می کرد که در این آیه، آمده است. هنگامی که او را برای فتح خیبر مأمور کرد، فرمود: «فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست بدارد و خدا و رسول، او را دوست دارند. او کسی است که همواره بسوی دشمن حمله ور است و هیچگاه از دشمن فرار نمی کند. از میدان نبرد باز نخواهد گشت تا خداوند قلعه های خیبر را بدستش فتح کند» آن گاه پرچم را بدست علی داد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۲۱)

نقد این احتمال:

در اینکه علی (ع) روشن ترین مصداق برای آیه شریفه است شک و تردیدی وجود ندارد، ولی شمول آیه نسبت به همه یاران امام علی (ع) مورد اشکال است، زیرا بسیاری از یاران آن حضرت، از مسیر حق منحرف شدند و به جای راه هدایت، راه گمراهی و ضلالت را پیش گرفتند حال اگر آیه شریفه، شامل همه آنان می بود می بایست آن افراد را استثناء می کرد و چون در آیه هیچ استثنایی نیامده، نمی تواند شامل همه یاران آن حضرت شود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۸۸)

۲. سلمان و اهل او

مجمع البیان می نویسد:

از رسول خدا (ص) روایت شده که شخصی از معنای این آیه پرسید، حضرت دست به شانه سلمان نهاد و فرمود: این است و اهل محل این، آن گاه فرمود: اگر دین به ستاره ثریا آویزان باشد مردمی از ابنای فارس بدان دست می یابند. (طبرسی، همان)

نقد این احتمال:

این احتمال هم صحیح نیست زیرا فارسی زبانان در زمان پیامبر، اوصاف مذکور در آیه را دارا نبودند، مگر آنکه منظور این باشد که خدای تعالی در آینده از میان آنها مردمی برمی انگیزد که دارای چنین اوصافی باشند. (علامه طباطبایی، همان)

۳. ابوبکر و یارانش

سیوطی در الدر المنثور به چند واسطه از قتاده نقل می کند:

خدای تعالی این آیه را به این دلیل نازل کرد که می دانست به زودی عده ای از مردم از دین بر می گردند، همین که رسول خدا (ص) از دنیا رفت عموم عرب از اسلام برگشتند، مگر سه مسجد، اهل مدینه، اهل مکه و اهل بحرین که گفتند: نماز می خوانیم ولی زکات نمی دهیم و به خدا سوگند نمی گذاریم اموال ما غصب شود... ابو بکر گفت: نه به خدا سوگند من میان دو چیز «نماز و زکات» که خدا بین آن دو جمع کرده، جدایی نمی اندازم، حتی اگر از یک تکه طناب که پای شتر را به آن می بندند از زکات که خدا واجبش کرده مضایقه کنند با آنها می جنگم، آن گاه خدای تعالی جمعیتی را مبعوث کرد تا در خدمت ابی بکر بجنگند بر سر همان چیزی که رسول خدا (ص) بر سر آن جنگ کرد، تا آنجا که

انسانهایی را که از دین برگشته بودند و زکات نمی‌دادند اسیر گرفت و کشت و با آتش سوزانید و آن قدر با آنها جنگید تا در کمال خواری به ماعون - که همان زکات باشد - اقرار کردند.

در روایت دیگری در مورد مصداق «قوم» در آیه شریفه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...»، به دو واسطه از ضحاک چنین نقل می‌کند:
آن قوم ابوبکر و یارانش هستند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۹۲)
نقد این احتمال:

خداوند در این آیه برای این قومی که آمدن آن را وعده داده است، اوصافی را بر می‌شمارد که هرگز بر ابوبکر و یارانش قابل تطبیق نیست و آنها عبارتند از:

۳،۱. قوم یحبه‌م و یحبونه

الف-ماجرای فرار در جنگ خیبر

در جنگ خیبر پیش از علی(ع) رسول گرامی اسلام (ص) ابوبکر و عمر را برای فتح قلعه خیبر فرستاده بود؛ اما آن دو، فرار را بر قرار ترجیح داده و میدان نبرد را ترک کردند. رسول گرامی اسلام (ص) اعلام فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست دارند، و او نیز خدا و رسول را دوست دارد. تمام صحابه ای که آن جا جمع بودند و از جمله ابوبکر و عمر منتظر بودند که فردا این افتخار نصیب آن ها شود؛ اما بر خلاف انتظار این عده، رسول گرامی اسلام(ص) فردای آن روز، پرچم را به دست توانای حیدر کرار سپرد، فردی که لیاقت این را داشت که این صفت ویژه (یحب الله ورسوله و یحبه الله ورسوله) را داشته باشد.

بخاری در صحیحش داستان را از سهل بن سعد این گونه نقل می‌کند:^۱

^۱-عبارت بخاری چنین است: أَخْبَرَنِي سَهْلٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ عَلَيَّ يَدِيهِ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَبَاتَ النَّاسُ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَى فَعَدُوا كُلُّهُمْ يَرْجُوهُ فَقَالَ أَيْنَ عَلِيٌّ فَقِيلَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ كَأَن لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ فَقَالَ أَقَاتَلَهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا فَقَالَ انْفُدْ عَلَيَّ رَسَلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ لَكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ .

رسول خدا (ص) در روز خیبر، فرمود: فردا پرچم اسلام را به مردی می سپارم که خیبر به دست او فتح می شود و خدا و رسول را دوست می دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند. مسلمانان آن شب را استراحت کردند در حالی که در اندیشه بودند که فردا پرچمدار اسلام چه کسی خواهد بود؟ (صبح آن شب فرارسید. چشمان همه به دست پیغمبر (ص) دوخته شده که پرچم را بدست چه شخصی به اهتزاز در می آورد). در این حال پیغمبر اکرم (ص) فرمود: علی کجاست؟

یکی از حاضران پاسخ داد: علی (ع) به درد چشم گرفتار است. رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را پیش خود طلبید و آب دهان مبارک را در میان دیدگان علی (ع) ریخت. و دعا کرد و بلافاصله درد چشم برطرف شد، بگونه ای که گویا از آغاز دردی نداشته است! پیغمبر اکرم (ص) پرچم پُر افتخار اسلام را به حضرت علی (ع) داد... و خطاب به علی (ع) فرمود: نخست آنان را به آیین اسلام دعوت کن و آنچه بر آنها واجب می گردد به اطلاعشان برسان. به خدا سوگند! اگر خدا بوسیله تو مردی را به اسلام هدایت کند، بهتر است از اینکه شترهای سرخ موی در اختیار باشد. (صحیح البخاری، ۱۴۲۲هـ، ج ۵: ۱۳۴)

مسلم نیز در صحیح خود در کلامی از قول ابوهریره به فرمایش رسول گرامی در جنگ خیبر در مورد امیرالمؤمنین اشاره کرده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند (ر.ک: مسلم، بی تا، ج ۴: ۱۸۷)

ب- شیطانی که دائم فریبش می داد

یکی از اعترافات به حقی که ابوبکر بن اُبی قحافه کرده، این است که وی در جلوی جمعیت و در بالای منبر می گفت: شیطانی همراه من است که همواره مرا وسوسه می کند. این مطلب آن قدر معروف است که هیچ شک و شبهه ای در صحت آن نیست. بسیاری از کتاب های اهل سنت آن را نقل کرده اند که به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می کنیم، عبد الرزاق صنعانی از قول ابوبکر می نویسد:^۱

^۱ - عبارت ابوبکر چنین است: أما والله ما أنا بخيركم ، ولقد كنت لمقامي هذا كارها ، ولوددت لو أن فيكم من يكفيني ، فتظنون أنني أعمل فيكم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا لا أقوم لها ، إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يعصم بالوحي، وكان معه ملك ، وإن لي شيطاناً يعتريني ، فإذا غضبت فاجتنبوني ، لا أؤثر في أشعاركم ولا أبشاركم ، ألا فراعوني ! فإن استقمت فأعينوني وإن زغت فقوموني.

به خدا! سوگند من بهترین شما نیستم، و از این جایگاه کراهت داشتم، و دوست دارم کسی از شما مرا کفایت کند. آیا گمان می کنید من در میان شما به سنت رسول خدا (ص) عمل می کنم؟ در این صورت نمی توانم به آن قیام کنم، زیرا رسول خدا (ص) به وسیله وحی نگه داشته می شد و همراه او فرشته ای بود، و من شیطانی دارم که مرا فریب می دهد پس چون غضب کردم از من دور شوید تا مبادا در موها و پوست بدنانتان تاثیر بگذارم. همانا مواظب و مراقب من باشید، پس اگر در راه راست بودم کمکم کنید، و اگر کج رفتم کجی مرا زایل کنید. (طبری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۶۰؛ ابن کثیر ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۳۴)

آیا کسی که دائم شیطانی دارد که او را فریب می دهد، می تواند محبوب خدا و رسول باشد؟! و آیا شایسته است که بگوییم خداوند به آمدن چنین فردی بشارت داده باشد؟! ۲، ۳: اذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

موارد متعددی از تاریخ زندگی خلیفه اول گویای آن است که او درست بر خلاف ویژگی یاد شده در آیه رفتار نموده و به جای اینکه تواضع با مؤمنین را سر لوحه عملکرد خویش قرار دهد در برابر کافرین خاضع و مهربان و در برابر مؤمنان سرسخت و خشن بوده است. اینک به منظور آشنایی با این موارد به لحاظ رعایت اختصار تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف - کشتن مالک بن نویره

یکی از جنایاتی که در زمان ابوبکر اتفاق افتاد، کشتن مالک بن نویره به دست خالد بن ولید و به دستور مستقیم ابوبکر بود. مالک بن نویره، فردی شجاع، شاعر و رئیس بخشی از قبیله بنی تمیم؛ صحابی پیامبر و عامل و کارگزار آن حضرت بود که در اظهار عواطف نسبت به یتیمان و زنان بی سر پرست مشهور بود، او زکات جمع آوری شده را به توجه به اختیاری که از جانب پیامبر داشت، میان فقراء تقسیم می کرد.

بر اساس گزارش طبری (در حوادث سال ۱۱ هجری) ابوقتاده که در ماجرای کشتن مالک بن نویره همراه خالد بوده است می گوید:

وقتی سربازان خالد، مالک و همراهان او را احاطه کردند و شبانه تحت نظر گرفتند، مالک و همراهان او دست به سلاح بردند. ما به ایشان گفتیم: ما مسلمان هستیم. آنها هم گفتند: ما نیز مسلمانیم. گفتیم: پس این سلاحها چیست که با خود حمل کرده اید؟ گفتند: شما

چرا سلاح برداشته اید؟ اسلحه‌ها را به زمین گذاشتند. ما نماز خواندیم و قبیله مالک هم با ما نماز خواندند... سپس جلو آمد و گردن او و یارانش را زد... هنگامی که خالد نزد ابو بکر رسید ماجرا را برای او نقل کرد؛ ، ابوبکر نیز او را معذور دانسته و از گناهانی که در این جنگ مرتکب شده بود گذشت! وقتی که ابوبکر از او راضی شد از نزد او بیرون آمد در حالیکه عمر در مسجد نشسته بود؛ پس به او گفت: ای فرزند ام شمله به نزد من بیا؛ پس عمر دانست که ابوبکر از او گذشته است؛ پس با او سخن نگفت و به خانه خویش رفت. (طبری، ج ۳، ص ۲۹۹)

ذهبی نیز در یک کلامی مشابه به جنایت خالد اشاره کرده است (ذهبی، بی تا، ج ۳: ۳۶)
ب- کشتن فجاءة سلمی

یکی دیگر از کارهای که خلیفه اول انجام داد و در آخرین لحظات زندگی اش از انجام آن سخت پشیمان شده بود، کشتن ایاس بن عبد الله، معروف به فجاءة بود که به طرز بسیار فجیعی او را زنده زنده در آتش سوزاند. در حالی که او وظیفه داشت به جرم های او رسیدگی و بر طبق دستور شرع حد را بر او جاری کند. اگر دزدی کرده بود، دستش را قطع و اگر کسی را کشته بود، قصاصش می کرد. نه این که بدون محاکمه و پرس و جو از خودش، او را زنده زنده در آتش بسوزاند. بر اساس گزارش طبری او نزد ابوبکر آمد و پس از اظهار اسلام از وی برای جنگ با مرتدین درخواست کمک کرد، ابو بکر نیز به او مرکب و سلاح داد. او همراه مردی از بنی لاشرید به نام «نجه بن ابي الميثاء» اموال مسلمانان و مرتدین را گرفتند و آنان که مخالفت کردند کشتند. هنگامی که خبر جنایات او به ابوبکر رسید، به طریفه بن حاجز دستور داد همراه عده دیگر از مسلمانان نزد فجاءة بروند و او را به قتل برسانند و یا دستگیرش کنند. هنگامی که «طریفه بن حاجز» به سوی فجاءة رفت نخست میان دو طرف تیر اندازی صورت گرفت پس از آن به پیشنهاد طریفه فجاءة سلاحش را زمین گذاشت و برای حل و فصل اختلاف با هم نزد زمانی که به ابوبکر رفتند، ابوبکر به طریفه بن حاجز دستور داد: فجاءة را به بقیع ببر و با آتش بسوزان. (طبری، ج ۳: ۲۹۰ و ۲۹۱)

براساس گزارش طبری، ابوبکر بعدها از فرمانش درباره آتش زدن فجاءه، سخت نادم و پشیمان شد او در آن بیماری که از دنیا رفت چنین گفت:^۱

همانا من اندوه دنیا را نمی خورم مگر برای سه کاری که کردم و دوست داشتم که آنها را انجام نمی دادم، و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می دادم، و سه کاری که دوست داشتم آنها را از پیامبر خدا (ص) می پرسیدم، اما آن کارهایی که دوست داشتم که آنها را انجام نمی دادم عبارت از اینها بودند که: دوست داشتم درب خانه فاطمه (س) را نمی گشودم اگر چه با من اعلام جنگ می کرد، و دوست داشتم که من «فجاءه» را در آتش نمی سوزاندم بلکه او را آسان می کشتم و یا او را پیروزمندانه آزاد می کردم... (طبری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۷۹)

حال سؤال ما این است که آیا امکان دارد که خداوند به آمدن چنین فردی که به صورت کاملاً فجیعانه یک مسلمان را می کشد، در قرآنش بشارت داده باشد؟! و آیا چنین کسی می تواند مصداق «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» باشد؟!
۳، ۳: أُعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

به گواهی منابع معتبر اهل سنت ابوبکر از ویژگی سرسخت و خشن بودن در برابر کفار که آیه شریفه بیانگر آن است برخوردار نبوده است، فرار او از جنگ ها به همراه دو یار دیگرش (عثمان و عمر) بهترین شاهد برای این مطلب است .

ابن داود از عایشه در این باره چنین نقل کرده است:^۲
ابوبکر هر گاه یاد روز اُحُد می افتاد، گریه می کرد و می گفت: آن روز، روز طلحه بود. سپس گفت: نخستین کسی که در آن روز (پس از فرار) بازگشت، من بودم... (أبی داود الطیالسی، ج ۱: ۳)

ابن ابی الحدید نیز، در شرح نهج البلاغه می نویسد :

^۱ - عبارت طبری چنین است: إني لا أسي على شيء من الدنيا إلا على ثلاث فعلتھن وددت أني تركتھن ، وثلاث تركتھن وددت أني فعلتھن وثلاث وددت أني سألت عنھن رسول الله صلى الله عليه وسلم. فأما الثلاث اللاتي وددت أني تركتھن، فوددت أني لم أكشف بيت فاطمة عن شيء وإن كانوا قد غلقوه على الحرب، ووددت أني لم أكن حرقت الفجاءة السلمی وأني كنت قتلته سريحاً أو خلیته نجیحاً ...

^۲ - عبارت عایشه چنین است: كان أبو بكر رضي الله عنه إذا ذكر يوم أُحُدِ بكى، ثم قال: ذاك كله يوم طلحة، ثم أنشأ يحدث، قال: كنت أول من فاء يوم أُحُد...

استاد ما ابو جعفر رحمه الله می گفت : پابرجایی او را در جنگ احد بیشتر مورخین و سیره نویسان، منکر شده اند. و بیشتر ایشان می گویند که با رسول خدا(ص) جز علی(ع) و طلحه و زبیر و ابو دجانة ، کسی باقی نماند؛ و از ابن عباس نقل شده است که شخص دیگری نیز باقی ماند و او عبد الله بن مسعود است ؛ بعضی شخصی دیگری را نیز اضافه می کنند و او مقداد بن عمرو است ؛ و از یحیی بن سلمه بن کهیل روایت شده است که گفت : به پدرم گفتم چند نفر در روز احد همراه رسول خدا باقی ماندند؟ پاسخ داد : دو نفر، علی(ع) و ابو دجانة .(ابن ابی الحدید، ج ۱۳: ۲۹۳)

۴. ابو موسی اشعری و قومش

آلوسی در تفسیرش می نویسد:

وقتی این آیه نازل شد پیامبر به ابوموسی اشاره کرد و فرمود : آنها قوم این شخص هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳ : ۳۳۰)

ابوموسی در ماجرای حکمیت فریب عمروعاص را خورد زیرا طبق برنامه ریزی قبلی با عمرو عاص قرار بود علی(ع) و معاویه را خلع کنند و عبدالله بن عمر را به عنوان خلیفه معرفی کنند، ولی وقتی هنگام اعلام رأی رسید، عمروعاص با این حيله که ابوموسی دارای سبقت در اسلام است وی را فریب داد و در سخن گفتن مقدم داشت. ابوموسی بنا بر قرار قبلی سخن گفت ولی عمروعاص خلع علی(ع) را تثبیت کرد و معاویه را به خلافت برگزید. ابوموسی که خود را فریب خورده یافت عمرو را دشنام داد و او نیز ابوموسی را ناسزا گفت و سرانجام ابوموسی راه مکه در پیش گرفت و به خانه خدا پناه برد.

از این ماجرا بر می آید که ابو موسی مردی سست رأی، کوتاه فکر و به دور از زیرکی بود. در واقع او با حماقت کم نظیر و تاریخی خود، اسلام را به سوی پرتگاه کشانید، و ضربه سنگی را بر پیکره اسلام وارد ساخت . بنابراین او و یارانش نیز شایستگی این را ندارد که مصداق قومی باشند که خداوند ، آمدنشان را به همگان بشارت داده باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۱۹)

۵. امام زمان (عج) و یارانش

در کتاب الغیبه نعمانی از سلیمان بن هارون عجلای روایتی نقل شده که او می گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود:

إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمْ
 الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ وَ هُمْ
 الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ - فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى
 الْكَافِرِينَ (نعمانی، ۱۳۹۷ : ۳۱۶)؛ همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند،
 اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی
 هستند که خدای عز و جل فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ...»؛ اگر اینان بدان کافر شوند پس
 به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده‌ایم» و باز آنان همان کسانی
 هستند که خداوند در باره آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...»؛ خداوند
 به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند،
 در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشت خو و سختگیر هستند.
 در تفسیر البرهان نیز از علی بن ابراهیم نقل شده است که منظور از آن قوم امام زمام
 و یارانش می‌باشند. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق ج ۲، ص: ۳۱۵)

تعیین مصداق صحیح

پس از نقد و بررسی دیدگاه مفسرین، اکنون نوبت می‌رسد به مشخص نمودن دیدگاه
 صحیح و قابل قبول در مورد مصداق آیه، در این جا ما برای دست یافتن به چنین مهمی از
 شیوه سبر و تقسیم استفاده می‌کنیم. برهان سبر و تقسیم از جمله برهان‌هایی است که در
 علوم مختلف همچون علم اصول فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بسیاری موارد می
 تواند مورد حجیت باشد، اگر چه همیشه نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ زیرا از روش‌های
 استدلال رایج در شکل‌های چهارگانه که در کتب منطق ذکر شده است خالی است. «سبر»
 در این جا به معنای آزمودن است و «تقسیم» به معنای جمع کردن و شمردن است. شیوه
 استدلال به برهان به صورت است که نخست فرضیه‌های گوناگون در یک مسئله را
 شناسایی و جمع‌آوری می‌نماییم و سپس با کمک عقل تمام آنها را مورد آزمایش و بررسی
 قرار می‌دهیم در این فرایند در نهایت نتیجه حاصل از این آزمایش عقلی، اثبات یکی از آن
 احتمالات و رد سایر احتمالات خواهد بود.

براساس توضیح یاد شده، شیوه استناد به این برهان در تعیین مصداق صحیح برای آیه مورد بحث، به صورت است که ما تک تک مواردی را که از سوی مفسرین به عنوان مصداق «قوم» ذکر شده است را مورد بررسی قرار دادیم. دستاورد بررسی انجام شده گویای این مطلب است که هریک از موارد یاد شده با اشکال مواجه بودند و نتوانستند به عنوان مصداق صحیح و مناسبی برای آیه باشند. تنها یک احتمال بدون اشکال باقی ماند و آن احتمال پنجم است، بنابراین مراد از قومی که خداوند وعده آمدنش را داده است امام زمان و یاران لایق و با کفایت آن حضرت می باشد. در تأیید این احتمال همان روایتی که پیشتر بدان اشاره شد (روایت سلیمان بن هارون عجلی از امام صادق) کفایت می کند.

ویژگی امام زمان (عج) و یاران آن حضرت

۱. یَحِبُّهُمْ: پروردگار متعال به صورت مطلق از دوستی خود با آنها خبر داده است که این بیانگر آن است که تمامی اعمال و رفتارشان مورد رضایت آن خالق بی همتا است و گرنه در صورت راضی نبودن از برخی از اعمال آنها حکمت او اقتضاء می کرد که این موارد را استثناء کند در حالی که چنین کاری نکرده است.

۲. وَ يُحِبُّونَهُ: پیوند دوستی خداوند با امام زمان (عج) و یاران آن حضرت، یک سویه نیست بلکه آنها نیز در مقابل، به دوستی خود با خدا پای بند هستند. لازمه این دوستی دارا بودن روحیه خدا محوری است بگونه ای که در همه عرصه های زندگی خویش رضایت خدا را در نظر بگیرند و آن را بر خواسته خویش و دیگران مقدم بدانند.

۳. أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: نهایت فروتنی و تواضع را در برابر مؤمنین از خود نشان می دهند و عجب و غرور و تکبر در آنها وجود ندارد.

۴. أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ: آنان در برابر دشمنان دین که احترامی برای دین قائل نیستند سخت و استوار هستند و در این باره، احساس حقارت و کوچکی در آنها وجود ندارد.

۵. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: یکی از برنامه های همیشگی و مستمر آنها جهاد و مبارزه است، که این جهاد تنها در جنگ نظامی با دشمنان خلاصه نمی شود، بلکه آنها در عرصه های گوناگون این جهاد از قبیل مبارزه با شیطان و هوای نفس، مبارزه با دشمن در میدان جنگ نرم خوش می درخشند و همواره در این زمینه گوی سبقت را از سایرین ربوده اند.

۶. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ : در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از سرزنش دشمن نمی‌هراسند. تبلیغات مسوم دشمن باعث عقب نشینی آنها نمی‌شود و در شکستن سنتهای غلط و باطل محافظه کاری را کنار می‌گذارند و محکم و استوار ظاهر می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۱۷)

پیام های آیه

۱. دوستی و رابطه صمیمانه مسلمین با دشمنان (از میان یهود و نصارا) خطر ارتداد و انحراف از دین الهی و قرار گرفتن در مسیر گمراهی را به همراه دارد، زیرا بر پایه منطق قرآن آنها در گمراه کردن مسلمانان به قدری سماجت به خرج می‌دهند که به کمتر از استحاله فرهنگی مسلمین در فرهنگ و مرام خود و رویگردان نمودنشان از دین و آیین اسلام راضی نمی‌شوند (بقره: ۱۲۰) بنابراین ما مسلمانان باید کاملاً هوشیار باشیم که مرعوب ثروت و قدرت ظاهری دشمن نشویم و علم و صنعت و تکنولوژی پیشرفته آنها ما را از سرمایه بسیار ارزشمند دین و آیین خویش غافل نسازد، و نیز باید این را بدانیم که طرف حسابمان دشمنانی هستند که هرگز ما را دوست ندارند (مائده: ۸۲) و برای دین و مذهب ما هم کوچکترین احترام و ارزشی قایل نیستند بلکه آنها بر اساس فرموده قرآن حریص‌ترین انسان‌ها به زندگی دنیا هستند (بقره: ۹۶) بر پایه همین دنیا دوستی افراطی تنها به منافع مادی و دنیایی خود می‌نگرند و در راه تأمین آن در صورت لزوم، انسانیت خویش را کنار می‌گذارند و از به کارگیری هیچ ظلم و جنایتی پروا ندارند. حوادثی که امروزه در دنیا مشاهده می‌کنیم از قبیل کشتار انسان‌های مظلوم و بی‌گناه، شکنجه، غارت و... همگی شاهد و گویای واقعیتی است که قرآن از آن سخن می‌گوید. به همین دلیل ما باید در یک مدیریت دفاعی و پیشینی با ترک ارتباط دوستانه با دشمنان، از بروز آسیب‌های احتمالی که ممکن است از سوی آنها متوجه ما شود پیشگیری کنیم.

۲. یکی از خطرات دوستی با دشمن، مغلوب شدن در مقابل جنگ نرم است. جنگ نرم یکی از شگردهایی است که امروزه دشمن برای پیش برد مقاصد شوم خود از آن استفاده می‌کند. این نوع از جنگ، که با هزینه کم‌تر و بدون دخالت مستقیم در سایر کشورها صورت می‌گیرد بر تهدیدات نرم و قدرت نرم فرهنگی و اجتماعی متکی است. در یک تعریف ساده و گویا جنگ نرم را می‌توان هرگونه اقدام نرم (روانی و تبلیغات رسانه‌ای) که جامعه

و یا جوامعی را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، آنها را به شکست و فرمانبری وای می دارد معرفی نمود. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و... از اشکال گوناگون جنگ نرم به شمار می آید.

جنگ نرم که در جهان کنونی با ابزار رسانه (رادیو، تلویزیون و مطبوعات)، هنر (سینما، تئاتر، نقاشی، گرافیک و موسیقی) و انواع سازمان ها و شبکه های انسانی صورت می گیرد دارای اهدافی است که به عنوان نمونه به این موارد می توان اشاره نمود:

۱- استحاله فرهنگی با ابزار اطلاع رسانی هدفمند و کنترل شده به منظور تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه مورد هدف. به عنوان نمونه برای فعالیت دشمن در این عرصه به این موارد می توان اشاره نمود: ترویج روابط نامشروع و ناسالم جنسی و عادی جلوه دادن آنها، ترویج همجنس گرایی و سالم جلوه دادن آن، ترویج رفتارهای غیر اخلاقی و ضد دینی، تبلیغات منفی بر ضد آموزه های دین و کهنه و قدیمی جلوه دادن و یا غیر عقلانی جلوه دادن آن آموزه ها... تا در نتیجه آنها خود با میل و رغبت خویش به فرهنگ وارداتی روی آورده و آن را جایگزین فرهنگ دینی خود نمایند. (رک: فرزاد جهان بین، اعظم امامی، دو مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۰؛ و رک: جعفر دمیرچی: ۲۱-۱۵۹)

۲- استحاله سیاسی به منظور ناکارآمد جلوه دادن نظام مورد هدف و تخریب و سیاه نمایی ارکان آن نظام به وسیله شایعه پراکنی، جوسازی از راه پخش شب نامه ها، تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل های نادرست و اغراق آمیز، اختلاف افکنی در صفوف مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام های نظامی و سیاسی کشور مورد نظر، در راستای تجزیه سیاسی آن کشور...

۳- ترویج روحیه یأس و ناامیدی به جای نشاط اجتماعی و احساس بالندگی از پیشرفت های کشور از طریق ایجاد رعب و وحشت از مسائلی همچون فقر، جنگ یا قدرت خارجی سرکوبگر و پس از آن دعوت به تسلیم از راه پخش شایعات و دامن زدن به آن، برای ایجاد جو بی اعتمادی و ناامنی روانی.

۴- تقویت نارضایتی های ملت نسبت به دولت خود، به طوری که در مواقع حساس این نارضایتی ها زمینه تجزیه کشور را فراهم کند.

۳. بقای دین خداوند نیاز به دین پذیری ما انسان ها ندارد زیرا این دین، پشتوانه محکمی به نام خدا دارد، خدایی که اراده و قدرتش مافوق همه قدرت هاست و خود، حفظ و حراست دینش را برعهده گرفته است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**؛ ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع آن را پاسداری می کنیم. (حجر: ۹) بنابراین این ما هستیم که برای تأمین سعادت دنیا و آخرت خویش به دین الهی نیاز جدی داریم، و فاصله گرفتن از دین و آموزه های سعادت آفرینش، نتیجه ای جز ندامت و پشیمانی اخروی را برای ما به همراه نخواهد داشت.

۴. یاران امام زمان (عج) به درجه ای از انسانیت رسیده اند که در گفتار و رفتارشان ذره ای کجی و انحراف وجود ندارد به همین دلیل مورد رضایت مطلق خداوند متعال قرار می گیرند. بی گمان دست یافتن به چنین مقام و جایگاهی نیاز به مجاهدت و تلاش مستمر دارد تا در اثر آن، انسان بتواند حجاب گناه و معصیت را از میان بر دارد و به توفیق قدم نهادن در وادی محبت الهی دست یابد.

۵. اگر مایلیم جز یاران امام زمان (عج) باشیم باید دوستی و رضایت او را بر تمام امور دنیوی خود ترجیح دهیم و از دنیا گرایی و دل بستگی به آن پرهیزیم زیرا دنیا گرایی و حرص به مادیات باعث دوری ما از خدا و در نتیجه محروم شدن از توفیق یاری امام زمان خواهد شد.

۶. تواضع و فروتنی در برابر مؤمنین دیگر، نه تنها باعث حقارت و کوچکی انسان نمی شود بلکه بال پروازی است که می تواند آدمی را به اوج قله عزت و سربلندی برساند.

۷. حفظ روحیه عزت و سربلندی در برابر دشمنان و کفار، ضامن ماندگاری هویت دینی ما است، و در مقابل احساس حقارت و کوچکی در برابر آنها، به جای هویت ساز بودن، هویت سوز بوده و سرمایه ایمانی انسان را بر باد می دهد.

۸. تمام ویژگی های یاد شده هدیه الهی است که هرگز با اتکاء به نفس و بدون توکل به خداوند به دست نمی آید.

نتیجه گیری

در آیه ۵۴ سوره مائده سخن از آمدن قومی به میان آمده که دارای ویژگی های خاصی می باشند. در مورد اینکه منظور از این قوم چه کسانی هستند، موارد گوناگونی از سوی مفسرین به عنوان مصداق در این باره مطرح شده که در این پژوهش به پنج دسته تقسیم شدند. نتیجه حاصل از نقد و بررسی موارد یاد شده گویای آن است که از میان این موارد، مورد پنجم که امام زمان (عج) و یاران آن حضرت را به عنوان مصداق واژه قوم در آیه معرفی نموده صحیح و بدون اشکال است. ویژگی هایی که در آیه برای قوم مورد بحث ذکر شده است، هریک در بردارنده پیام هایی است که می تواند برای کسانی که تمایل دارند در صف مهدی یاوران قرار بگیرند بسیار مفید و سودمند باشد.

منابع

١. قرآن
٢. آلوسی، سید محمود (١٤١٥ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم: بیروت تحقیق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیة.
٣. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله ١٤٠٤ ق محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
٤. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی (١٤٠٨)، البدایه و النهایه، محقق شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ ق) لسان العرب، محقق و مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
٦. بحرانی سید هاشم ١٤١٦ ق البرهان فی تفسیر القرآن الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة - قم تهران بنیاد بعثت
٧. بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (١٤٢٢هـ) ج ٥ ص ١٣٤، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
٨. جہان بین، فرزاد و امامی، اعظم (بہار و تابستان ١٣٩٣)، دو فصل نامہ مطالعات قدرت نرم، سال چہارم، شمارہ ١٠
٩. دمیری، جعفر (مہر ١٣٩٣)، راہبردها و راہکارها در جنگ نرم، بہ حمایت مالی معاونت امور فرہنگی وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی.
١٠. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفایات المشاہیر والاعلام، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری، نشر دار الکتب العربی.
١١. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دمشق، دار القلم، الدار الشامیة.
١٢. سلیمان بن داود، الطیالسی البصری، مسند، بیروت دار المعرفة.
١٣. سیوطی جلال الدین (١٤٠٤ ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین ۱۴۱۷ ق المیزان فی تفسیر القرآن قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. ----- (۱۳۷۴ ش) ترجمه المیزان: موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طبری، أبو جعفر الطبری محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی (۱۴۱۸ هـ)، تاریخ الرسل والملوک، تاریخ الطبری، بیروت، دارالفکر.
۱۸. عروسی، حویزی عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق). العین، قم نشر هجرت.
۲۱. مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. نعمانی، ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق). الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.